

باباشمل

باباشمل نامتواست منتسب به حزب اتحادیه و جمعیت نیست

پنجشنبه ۲۹ دی ماه ۱۳۲۲

(تک شماره ۳۵۵ ریال)

سال اول - شماره سی و نهم



کارگزاری
شرکت سهامی
پاپ

(وزیر در مانحنایه در مبارزه بر علیه تیغوس)
باباشمل - بکش جانم بکش لامصب! رو! بیمنم تو پیش میبری یا او نا!

فاتق میزنه
صق میزنه
صندوق میزنه
آورد مچکی
کش بی محله
چارق میزنه
صق میزنه
صندوق میزنه
ایشو و لو
رد یک شله
فاشق میزنه
صق میزنه
بصندوق میزنه
دو عیش و نوش
خدا جزا
می عق میزنه
صق میزنه
بصندوق میزنه
خیلی بکره
زن دو رالکی
چیق میزنه
صق میزنه
بصندوق میزنه
شعرای

باباشمل

منتشر میشود
بول: رضا تنجیه
آباد جنب کوچه
۵۲-۸۶
نمیشود. اداره در
مالات وارده آزاد
وصی و آکبها با
راک
۱۷۰ ریال
۸۰
ز بس از انتشار

قاسم شاخ نبات

به دلم دیروز شد اینجو برات
وقتی را میگیره آلائی پیزی
بعد چن روزش میمیره بیمار
توی تهر و ت باین درن دشتی
که بودن روی هم سه پشته سوار
شپش چسبیده بود رو پوسش
روش شپش پهن کرده بود قالی
سر میخوردن اصفائی بی اسکی
شپشی لوس کرده بود جلوس
یه کمی واسه بنده پز داذش
که زدن عسکو سر گذرا
کم بکن بادی خودی چون خیک
واسه توجونم اعلون جنگه
بکشه زود، شپش لوسه خندید
صاف و ساده نباید اینجو بود
توی هر صدتا فوقش پنشیشتناس
کی این جواعلونار میبین
بسر میات از پس من ریزه
آگ میدادن واس دوای شپش
برن حموم که پاک بشند و تمیز
دیدم راس میگه راسی و امونده
دیدم در پشت میز هم ایشان
یه چیزی هم زیر لب میگه
گفتمش، « حالاس نوبت بعدی »
تامنو دیدش زودی رف تو هم
مخالصت یه باره بیچاک زده بود
به دو زودی به پاطق بابا
بدو دیوار می زنه تق و تونق
ترا این وقتا از دست بره مفت
از این صاب مرده انتقوم بکش
نیس، چرا ما بشینیم بی علت
به بابا گفتم منکه مات موندم
که تو تنها نخوردی از این آش

ملتی هونده است تو شش و بش
از چنین جنگ بر علیه شپش

مهندس الشهر

خواجه قاسم قسم به شاخ نبات
که بینم شپش باین ریزی
کجار گاز میگیره اول بار
مخلصت هر کجار میگشتی
هی شپش بود که رو درودیوار
دس که میدادش آدم با دوشش
پول که آدم میداد به بقالی
شپش روی جعبه واسکی
روی اعلون بزرگیه تیفوس
وقتی چشمش بعکسش افتادش
گف میبینی مهندس الشعرا
گفتم ای بنده خدای کچیک
اینکه می بینی اینجو خوشرنکه
توش نوشته از اینا هر کس دید
گف برو عقلمو عوض کن زود
تو گمون کردی با سواد چنتاس
تازه اونام سواره ماشین
کی تا مردم نشند پا کیزه
پول اعلونو با دله دزیش
یا میدادن با دمای بی چیز
نبود بهتر آمشتی درس خونده
اومدم تا بگم به قاسم خان
زور میده ششاشو رو همدیگه
« فال حافظ میگیری یا سعدی »
گفت و ششاشو باز چلونند رو هم
تا که یارو ر بهتش پاک زده بود
دیگه نشناختم سرم از پا
اومدم دیدم بابام با چاروق
تامنو دید با چشم و ابرو گفت
تا میتونی بکش جونم تو شپش
حالا که کس بفکر این ملت
سری از روی پیسی جنبوندم
« بده اون دست » گف (ولی بیواش)



يك شب ملا نصرالدین زیر کرسی لم داده بود .
یکدفعه روش را کرد به زنش و گفت : زنیکه ! اگر فردا
صبح آفتاب در آمد میروم بصحرا و اگر باران آمد تا بیخ خرم
میروم زیر همین کرسی و اصلا از جام نمیچنیم . زنش گفت ملا
يك انشاء الله هم بگو .

ملا جواب داد : زنیکه عجب احمقی هستی اینکه دیگر انشاء الله
ماشاء الله ندارد ، فردا یا هوا آفتابی میشود و یا بارانی و من
هم حتم یکی از این دو کار را میکنم مختصر صحبت که به
اینجا رسید زن ملا دیزی آپکوشت را خالی کرد و خوردند
و يك ربع ساعت دیگر صدای خرویف ملا با سمان هفتم میرسید .
صبح که ملا باشد دیده هوا خیلی خوب و آفتابی است نان
و نهارش را بست بکمرش روی والده بچه هارا بوسید و سوار
الاغ شد راه صحرا را پیش گرفت .

از قضا نزدیکهای ظهر یکدفعه هوا ابرو طوفانی شد و
باران تند و فراوانی باریدن گرفت .
ملا سر خر را کج کرد و خیس خورده مثل موش آب افتاده
با هزار زحمت خودش را پشت در خانه اش رسانید و در زد .
زنش آمد پشت درو پرسید : کیه ؟ ملا جواب داد :

زنیکه زود در را وا کن انشاء الله منم .

دیشب قلی فسقلی این قصه را واسه من نقل میکرد و مرا
خیال برداشت دیدم راستی زن ملا حق داشت انسان باید همیشه
انشاء الله بگوید . کارهای دنیا مخصوصا مال مملکت ما باین
سادگیها که ملا و ما خیال کرده بودیم نیست هر کاری تو این
ملك هزار تا انشاء الله لازم دارد . پشت بندهر نقشه و لایحه که شاید از
آن فرجی برای این ملت پیدا شود باید يك تسبیح انشاء الله بست
اینکه تا حالا تو این ملك آب از آب تکان نخورده یا اگر تکان
خورده گندش بالا آمده است ، و اگر خواسته ایم قدمی برداریم
ده قدم عقب تر رفته ایم فقط و فقط برای این است که کلمه
انشاء الله را فراموش کرده ایم .

مثلا نگاه کنی روز بیست و ششم شهریور دو سال
پیش بود که یکدفعه آن بساط بر چیده شد و حرف مشروطه
و دیو کراسی تو مردم پیچید .

ما هم آدم صاف و ساده و از همه جا و همه چیز بیخبر
گفتیم خوب فردا صبح پا میشویم و میرویم بیرون اگر مملکت
باز هم دیکتاتوری بود که مثل همیشه دو انگشتمان را میگذاریم
رو چشمان و دو تا دیگرش را هم فرو میکنیم تو گوشمان
که دیگر نه چیزی بینیم و نه بشنویم زبان سرخ ما نرا هم تو
چاله دهان حبس میکنیم که سر سبزمان را بیاد ندهد با همین
وضع را همان را میکنیم و میرویم سر کارمان ، هر دزدی و
هیزی و ظلم و بد قلقى هم دیدیم بخدا میسپاریم و میکنیم
مختصر کاری میکنیم که آخر عمری سر سالم بگور بپریم و
محتاج نسخه و دواى دکتر احمدی نشویم ولی اگر دیدیم
که آن بساط بر چیده شده است و راستی راستی مشروطه شده ایم
میرویم بیخ خر هر چه پاچه ورمالیده است میگیریم و حق مان
را با کج بیل از گلو شان بیرون میکنیم و دق دلی هم در می

بقیه از صفحه ۲
آوریم . همه این
يك انشاء الله نگف
فردا که بامان
مسای بز نیم و دو وسط
ورسواشان کنیم بک
همان آجات ما
آوردی نوک مار
داد ، فقط چیزی که
دفعه اسمش را قانا
يك حکومت نظام
حالا پیش از
نگفتن را میخوریم
نمیگردیم که بین من
هست که خدا نص
مشروطه وطنی اس
دو سه ماه پیش
هم قسم خورد که
نخواهد کرد دولت
ولو عباس کچل و
شب با والده آقا
ضعیفه همین که ات
احتیاطا صورتی هم
میدارم که اگر آقا
و اگر چنانچه همان
بندازم و بر میک
هر چه بیچاره بود
شد که نشد . گف
انتخابات آزاد
گفت : مر
اند گفتم بد نی
هم انشاء الله بگو
نگفتم که نکفتم
مصطفی حق داشت
اگر انسان به بیندم
دیگر ما فکر
پیدا بشود یعنی ما
نیجی را بدهند در
اصلاح کنند ، تو
بندوسک را بگو
و آقا بالا سر ها
از این هفتاد نفر
بیشترشان از صند
مثل جعفر جنی با
یکدفعه می بینی ا
يك ورقه اعتبار نا
تو را چه به بنی ق
خانه لمیده بودی
آزاد است و شیخ
با آن یکی را به
رستم سر در میاور
داش عتی از شاهر
سزمیشوند و کرسی
میشود .
تو را خدا هم
تا معنی مشروطه و
انشاء الله گفتن چق
بابا دیگر چ
میکند و برای هم
انشاء الله میگوید ،

درد دل باباشمل

بقیه از صفحه ۲
آوریم. همه این حسابها درست بود فقط این زبان لال شده ما يك انشاء الله نگفت.
فردا که بامان را از خانه گذاشتم بیرون و خواستم دو کلمه حرف مسایب بزنم و دو سطر تورو ز نامه ها ببندم، دزدوار قه هارا نشان بدهم و رسواشان کنیم یکدفعه ملتفت شدیم که باز همان آش است و همان کاسه همان آجات ما را پیش همان قاضی با همان قانون من در آوردی نوک ما را چید و تحویل همان زندان و همان زندانبان داد، فقط چیزی که عوض شده بود امر جها نطاع بود که این دفعه اسمش را قانون گذاشته بودند و علاوه بر حکومت آجانی يك حکومت نظامی هم جلو چشمانت سیخ شده بود.
حالا بیش از دو سال روزگار است که ما چوب انشاء الله نگفتن را میخوریم. آنشب بیست و ششم شهریور هیچ فکر نمیکردیم که بین مشروطه و استبداد انواع دیگر حکومت هم هست که خدا نصیب کرک بیابان هم نکند. یکی از آنها همین مشروطه وطنی است.

دو سه ماه پیش هم که بوق انتخابات را کشیدند و دولت هم قسم خورد که به پیر و بیغمبر هیچ مداخله در انتخابات نخواهد کرد دولت هر طور دلش میخواهد و هر کس را مایل است ولو عباس کچل و ابول کوساله را میتواند انتخاب کند، باز شب با والده آقا مصطفی نشسته بودیم صحبت میکردیم بهش گفتم: ضعیفه همین که انتخابات شروع شد من هم میروم رای میدهم احتیاطا صورتی هم از آدمهای حسابی و پرو پا قرص با خودم بر میدارم که اگر آجان دم صندوق گذاشت یکدفعه میندازم تو صندوق و اگر چنانچه همان بساط سابق بود يك ورقه رای میدهند دستم همان را میندازم و بر میگردم.

هر چه بیچاره والده آقا مصطفی اصرار کرد که انشاء الله بگویم، نشد که نشد. گفتم ضعیفه اینکه دیگر انشاء الله ندارد اگر انتخابات آزاد نبود که هر کس را دلشان خواست مینویسند. گفت: مرد بگو ببینم دور و ور صندوق کیها نشسته اند گفتم بد نیست مثل اینکه آدمهای حسابی اند. گفت باز هم انشاء الله بگو تو که از قلب مردم خبر نداری من بدعق نگفتم که نگفتم اما امروز ببینم که بینی و بین الله والده آقا مصطفی حق داشت تو این ملک بهیچ چیز نمیشود خاطر جمع شد اگر انسان به بیند ما ست سفید است باید بگوید انشاء الله سفید است. دیگر ما فکر نکرده بودیم که انتخابات آزاد این شکلی هم پیدا بشود یعنی ملت و حتی دولت تماشاچی بشوند و ریش و تیچی را بدهند دست چند نفر و آنها هم هر طور دلشان خواست اصلاح کنند، تو را خدا این هم شد انتخابات آزاد که سنک را بندند و سگ را بکشایند. بخدا اگر مردم را آزاد میگذاشتند و آقا بالا سر ها و نظارتچی ها و پولدار ها انگولک نمیکردند. از این هفتاد نفر که تا حالا انتخاب شده اند شاید هفت نفر بیشترشان از صندوق سر در نیاموردند، نگاه کنید مثلا آن یارو مثل جعفر جنی با ماشین دولتی دو ماه از تهران غیبش میزند و یکدفعه می بینی از فلان جهنم دره یا از توی قبیله بنی ققمه با يك ورقه اعتبار نامه سر در میآورد و کسی هم نمیبوسد که جانم تو را چه به بنی ققمه. تو که تا حالا تو مکتبخانه و رعیت خانه لمیده بودی؛ ولی چکار میشود کرد انتخابات آزاد است و شیخ هم عاشق آقا شده و بکرش نشانده است. با آن یکی را به بینی که با سبیل تاییده و علم یزید از وطن رستم سر در میآورد انشاء الله دور و زد دیگر هم نان بیات از بم و داش عتی از شاهرود و حتی مشدیانت با اهن و تلبش از مکران سبز میشوند و کرسی خانه که ماشاء الله پر گل بود به سبزه نیز آراسته میشود.

تو را خدا همین انتخابات آزاد جلو چشمتان را نگاه کنید تا معنی مشروطه و آزادی را بفهمید و آروغ بیجا نزنید و بدانید که انشاء الله گفتن چقدر مهم است.
بابا دیگر چشمش ترسیده است و از ریسمان سیاه و سفیدرم میکند و برای همین است که خیلی احتیاط میکند. راست میروم انشاء الله میگوید، چپ میروم انشاء الله میگوید. مثلا حالا باید

اختلاف نظر باحافظ!

«دو یار زبیرک و از باده کهن دو منی فراغتی و کتابی و گوشه چینی»
دو سال راحت و از سکه های زر دو منی و کالتی و مقامی و مجلس سخنی!
من این بساط بدنیا و آخرت ندهم
اگر چه در پیم افستند اهل انجمنی!
کسیکه رای خود از دست داد و وجه گرفت
فروخت یوسف مصری به کمترین ثمنی
زمن بجانب بابا که میرد پیغام
که ای مخالف هر حیلہ بازو حقه زنی
برو که شیوه رندان عوض نخواهد شد
ز طعن همچو توئی، یاز شعر همچو منی!
زاغچه

از ما می پرسند

آی باباشمل دخیلم! باز من حرف ترا پشت گوش انداختم و رفتم روزنومه خوندم. اما پناه بر خدا این روزنومه چیها بعضی وقتها به حرفهای میزنند که آدم علاوه از شاخ، دم و سم در میاره. مثلا همین روزها توی یکی از این روزنومه ها که اسم کشور بی صاحب خود مونه خوندم که: «صندوق لوانسان از همه جا بی غل و غش تر و رأیهای همه از روی عقیده و ایمن داده شده منتهی چون چند تا آدم پولدار نتوانسته اند آنجا کاری صورت بدن اینه که سرو صدا شون بلند شده و میخان با این حرفها لوا سونهارا بد نوم کنند». اما حقیقتش را بخای منکه هر چی سر و گوش آب دادم دیدم غیر از این چند نفر که عبارت باشند از کفتری - معبودی - مسروب شاهی - شمرانچی - امین - پهلوان قلیچ - تعبد سر و کله کسی دیگه از این صندوق لعنتی بیرون نیاید. این چند نفرم که ماشاء الله هزار ماشاء الله بولشون با یارو بالا میره و اقلا يك قلم دارائیشون هم وزن من و تو اسکن صدی است.

حالا بابا چون ترا بچون نور چشمی ات گفت انشاء الله ما مشروطه داریم انشاء الله آقا بالاسرها و نظارتچی ها و پولدارها هیچ مداخله در انتخابات نکرده اند. انشاء الله مش دیانت هم رققاش را بکرسی نشانیده است.
انشاء الله انتخابات تهران هم مثل انتخابات ولایات درست و قانونی است انشاء الله نظارتچی ها بی نظیر و خوش انصاف اند انشاء الله صندوق لوانشان واقعا قیمتی است انشاء الله نظارتچی آنجا هم آدم درست و حسابی است و زرد و بندی با کسی نداشته و ندارد انشاء الله انجمن نظارت تهران شیله و بیله تو کارش نیست انشاء الله

برای خرید قالی

برای خرید بهترین قالیهای کرمان بافت کارخانه دیلمقانی رجوع کنید بنگازه برکت «بهرامی» خیابان شاهرضا مقابل خیابان ایرانشهر.

آقا مصطفی به جواب سر و ته درست بنا بده ببینم. اگه این آقایون که اسمشون را قطار کردم بی بولند پس پولدار های علیه و ما علیه ما کی ها هستند که تا حالا مردم خدمتشون بندگی نداشته اند.

۱- روزنومه خون

باباشمل - آهای روزنومه خونت صدبار بهت گفتم اینقدر زوزنومه نخون می ترسم آخر سر هم خودت دیوونه بشی هم اینکه ما را با این سؤالهای پرت و پلات دیوونه کنی. خوب جانم کار حساب کتاب داره منکه ضامن حرف هه قطار هام نیستیم. اگه خیلی دلت میخاد از این چیز ها سر در بیاری فوری راهت را کج کن و برو از خود همون روزنومه چی پیرس. لابد اون که این چیزها را نوشته از من و تو بهتر میدونه. ما رام اینقدر بزرگت و درد سر نینداز که مجبور بشیم هر هفته با تو سرو کله بزیم.

نظارتچی ها از مسعود دیوان و زمخت لشکرها نمیترسند انشاء الله امنیت و عدالت در همه جاهست حتی در توی انجمن تهران انشاء الله دوره چهاردهم بهتر از دوره سیزدهم خواهد شد.

راستی فراموس کردم که بگویم آقا شیخی صبح رفت حمام غسل کرد و آمد بیرون سک گرسنه و ملعونی پای آقا را بسید آقا چون حوصله برگشتن بحمام را نداشت روش را کرد آنطرف و گفت:

انشاء الله گربه است.
حالا هم انشاء الله همه آنها گربه است.

اینچو برات
لای پییزی
بیمیره بیمار
درن دشتی
ه پشته سوار
رو پیوش
ده بود قالی
بی اسکی
بود جلوس
ده یز دادش
و سر گذرا
ی چون خیک
ت جنگه
لوسه خندید
سد اینچو بود
ش پنشیشتناس
لونا ر میبینن
س من ریزه
س دوای شپیش
ک بشند و تمیز
اسی و امونده
ز هم ایشان
یر لب میگه
س نوبت بعدی
ی رف تو هم
بچاک زده بود
ه پاطق بابا
ز نه نق و توق
رست بره مفت
ه انتقوم بکش
ببینیم بی علت
ه مات موندم
ردی از این آش
هندس الشهر



خبرهای کشور

ستون پیشنهادها

افتتاح کرسیخانه
اقدامات جدی برای افتتاح مجلس ۱۴ بعمل آمده است و چون مرجع کار هم با کمال وجد و سرور در این باب اقدام جدی میکند امید میرود مجلس طیب و طاهری افتتاح و به مدینت خدمت نماید.

در کانون حزب
شب یکشنبه نایب بیات در جلسه عمومی دارو دسته خود شکایت کرد که وقتی وزیر بود اینجا دوسه هزار نفر جمع می شدند و حالا سی نفر بیشتر حاضر نیستند. بالاخره بر حسب پیشنهاد و تصمیم یکی از بادنجان دور قاپچین ها قرار شد برای جلب جمعیت باشکاه حزب تأسیس و وسائل تفریح من جمیع الجهات فراهم شود تا عموم با میل و رغبت تشریف بیاورند، بشرط اینکه حضرت ریاست پناهی هم دیگر بکلوب ایران تشریف نبرند. یکی دیگر از مسائلی که مطرح شد قضیه فشار صاحب ملک کانون بود که بعثت پس افتادن کرایه محل اصرار دارد که چون میخواهم بنده زاده را داماد کنم خانه را هر چه زودتر خالی کنید.

تولید کدورت
آئینه رستمی سرقضیه انتخاب نان بیات ازیم سخت باد کتر الک زاده در افتاده و روابط بکلی تیره و دکنر سخت عصبانی و از خدمات خود بجزب نادم و پشیمان است

خبر انتصاب
خبر انتصاب کشمش ملایری بر ریاست کرسیخانه نوشته خود آقا بوده و حروف چین و مصحح از روی خود آن خبر آنرا اصلاح نموده اند.

شکر سرخ - قند گالی
آی باباشمل! دیروز ما به هوئی خوردیم که خدا نصیب دشمنت هم نکند. عصری که از قهوه خونه بیرون اومدیم شنیدیم به نفر سر گذر داد میزنه: «... قند آوردم ... آقا قند بی کوپونه ...» مارو میگی به دغه سر جامون خشک شدیم پیش خودمون گفتیم لابد وقتی شکره مون سرخ شد حتما قند مونم گلی شده ... خلاصه هر طو بود خودمون راسر پیچ رسوندیم ، دیدیم به لبو فروش لعنتی هی این جملات را تکرار میکنه: قند آزادی کوپونه ... قند بی معطلی ... قند کلیه ...

میرزا قلمدون
ما ندهند که مجبور شویم دوساعت رو بخاری خشک کنیم .
... در بنگاه ماشین دودی لفت و لیسهای فراوان شده و دادستان دیوان کیفر نیز مداخله کرده است ولی رندان میخواهند لبش راتو بگذارند .
... رئیس بنگاه ماشین دودی هم روی همین موضوع استعفا داده بود .
... و درست وزارت بیراه بایک

۱- حالا که مش مد صادق نظار تچی این همه اصرار داره که آراء قیمتی لوشان را بخونند و بهیچ قیمتی حاضر نمیشه اونارا از اعتبار بندازه، بنده پیشنهاد میکنم که بیان وارونه عمل کنن یعنی فقط آراء لوشون را بخونند و مال سایر جاها رو از قلم بندازن ، اون وقت و کیلای تهرون را از روی همین رایها بترتیب درست کنن اینت کار چن تافایده داره :
اولا سر به روز هر دوازده تا و کیل تهرون معلوم میشه و چون همه رایها به جوهر بدون معطلی اسم آدماش را تودقتر دستک یاد داشت میکنن ،
ثانیا اونائیکه اینقدر جوش و جلاواسه این صندوق لعنتی میزنن و میخان از دولتی سر رایهای قیمتی و کالت رانا زشت بگیرن، دیکه با هزار من سریشم هم نمیتونن خودشون را بما شهرها بچسبونن .
اونوقت اکه من بعدهم خوب از آب در نیومدن اسم بد نو میشون روی ما نیست و هر کار غلطی بکنن از چشم لوشونیا باید دید .

۱ - بچه شهری
۲ - ما پیشنهاد میکنیم که اگه این شی پیش لا مصب تیفوس تادو سال دیکه موقع وکیل کنون خدای نکرده شرشرا از این ملک نکننده بود برای وکیل شدن هر کدوم از این به دو جین وکیل تهرون میبایس این پولهارو برداخته باشن .
واسه دعوا با این جونور فقیر چزون
برای برستاری'مرضای تیفوس
۳۰۰۰۰۰ ریال

واسه مخارخ یاسبانی شهر خودمون
۴۰۰۰۰۰ ریال
روهم میشه دو کرور
اگر برای اسم در کردن هم که رو دس هم نزنن باز شش کرور پول میشه که دست به بد بختی را تو این ملک میشه علاج کرد . هم خدا راضی وهم بنده خداه! تا این نالوطی ها که هر کدوم پنجاه تا صد تا خرج وکیل شدن میکنند و تو اون مهمونی که واسه دفع شر این بد مصب بد شپش بود به غاز هم ندادند ، بدونن که هر کاری به حسابی هم داره . ضمنا اگه برای هرولایتی هم به همچو کاری بکنن خوب میشه . واسه اینکه وکیل ماکه باختیار خودمون نباشه و اگه آسمون هم بزمین بیاد همون قلابی اند ، اقل کم به پول و بله برای فقیر بیچاره ها و دفع شر که جمع میشه .

مخلص شما: بچه قلمستون
تقدیر نامه رئیس بنگاه ماشین دودی را ازخر شیطان پائین آورده واستفادش را پس داده است .
... پس از قضایای فوق باز کارها بخوشی وخرمی پیشرفت میکنند .

... آئینه برای انجام وکالت اخ الزوجه محترم بکرمان مسافرت فوری و مخفی فرموده اند تا از نفوذ محلی خودشان در انتخاب معظم له و شناسائی و معروفیت حضرتشان باهالی بهم خدمت نمایند
... تیسار محترم جیره بندی هنوز هم در باغ خارج شهرشان گماشته نظامی دارند .

باباشمل - قطعا مال خودشان نیست شاید مال اخوان گرام بوده و یا از دوستان عاریه گرفته باشند . بهر صورت اگر گماشته نظامی را بهر کس میدهند خواهشمندیم وزیر دعوا خانه یکی راهم واسه شیخ پشم الدین مابفرستد که عندالله ماجور خواهد بود .

... روز دوشنبه ۲۶ دی ماه ساعت ده و ربع صبح دو وزیر معزول بایکدیگر ملاقات و راجع بانتخابات بم وشاهرود مذاکرات جدی داشتند .
... همین دو بزرگوار راجع بر ریاست مجلس آتیه هم بحث و اظهار نظر و حتی اتخاذ تصمیم هم فرموده اند .

... روزیکشنبه ۲۵ دی در جلسه خصوصی و غیر رسمی نمایندگان دوره ۱۴ حاضر در مرکز بین داش ابول و شرکت تضامی ضیاء اختلاف نظر پیدا شده ولی رونود سینه چاک چون سنبه را پر زور دیده اند از ترس اینکه مبادا تعارض یج مجلسیه حاصل شود ، بین شان لنگ انداختند تا موقع گل ریزان .
... اذبار هم تلگرافی بکران برای انتخابات و توصیه برای یکی از کاندیداها مخابره نموده است .

باباشمل - دستش درد نکند . بما چه برو به حجر اسود بگو
... رفقای شاهرودی مامیکوبند پس از نزاع تا جسی و نوابه حالا ساتی محل میخواهد از حوض گوثر انتخابات جام لبریز و با اعتبار بنام امریه مرکز نصیب شاهرود نماید . ضمنا وعده فرمانداری خرم آباد نیز داده شده است و یک ماشین هم از تهران برای انجام امور فوری و سرکشی بجوزه های فرعی فرستاده شده است .

باباشمل - این منتهای خدمت است که یک مامور صدیقی بخواهد اعتبار مجلس چهاردهم دو برابر مال سیزدهم باشد .
... در یکی از چاپخانه های دولتی مقداری مرکب چاپ صرقت شده که بوسیله یکی از کارگران چهل کیلو آن هفته گذشته کشف شده است .

باباشمل - خدا کند که این کشف مهم راهم کله کنده هامثل قضا. مای بفرنج کتاب بخود نچسباند .
... عده از وکلای روشنفکر قصد دارند بر اثر شکایات مردم به بطلان انتخابات لوشانات رای بدهند .

باباشمل - حیف از این آراء قهقشیه .
... وزارت چاپار خانه تصمیم گرفته است که امسال تا آخر زمستان مأمورین توزیع پست و تلگراف را بدون پالتو و بارانی و کفش و کلاه نگهدارد .
باباشمل - هر معامله با زیر دستان خود میکنند مثل همیشه مختارند ولی محض الله کاغذ های خیس خورده و باران دیده رادست

فرمان (شماره) ژاندار مری سرتیب رامطابق موجوده در کمیسیون ناقصه میگناردن باباشمل - خد از سرتیب های ز صندوق آراء شده واخوی تسلیف باباشمل - هقه کرده که دو پات که تسلیم دادگاه کاری نیست .
ایران (شماره ۳۸) جیره بندی باباشمل - هقه وادم دهن ها تیند چیزی که تا حالا اولش در آمده و با کرده . میخواهی - کند تا نوقت ما دختر هاشون بجای حللی و بجای آفتا خیاطی دوک بشم سعادت بشر (ش) سرت در شر باباشمل - و کوشش (شماره) چگونه قاضی باباشمل - هه راقاضی کن فوری صبا (شماره ۲۴) انجمن های باباشمل - رفتن هائی که در اثر تج شده باقریب الور طوفان شرق) انتقام کجاست باباشمل - بقول آنجا در آن دست فلک نمیرسد بالا تر در زیر آس جا یافت میشود .
هردان کار (ش) یک خطر بزر میکند . باباشمل - و آن که در اثر خواندن بوکالت میرسند .
بهرام (شماره ۳۲) این مملکت بخوشی وخرمی پیشرفت میکنند . باباشمل - ه

بابا

بابا تپتی این همه
لواشان را
نیشه اونارا
بهاد میکنم که
نی فقط آراء
سایر جاها رو
و کیلای تهرون
ب دست کن
ه داره :
ازده تا و کیل
همه رایها به
باش را تودفتر
رش و جلواسه
بخان از دولتی
زشت بگیرن،
هم نمیتون
بجسونن .
ب از آب در
روی ما نیست
پشم لواشونها
چه شهری
که اگه این
دو سال دیکه
بکرده شرشرا
ای و کیل شدن
و کیل تهرون
ته باش .
تقریر جزون
۳۰۰۰ ریال
وس
۳۰۰۰ ریال
فودمون
۴۰۰۰ ریال
نیشه دو کورور
ن هم که رو
ر پول میشه
این ملک میشه
هم بنده خداه!
پنجاه تا و صد تا
ن و تو اون
ین بد مصب
دند ، بدون
ره . ضمنا که
کاری بکنن
و کیل ما که
که آسون هم
، اقل کم به
ها و دفع شر
بچه قلمستون
ین دودی را
استغفاش را
ق باز کارها
کنند .



فرمان (شماره ۷۱)
ژاندار مری کل کشور خرید مقداری
سرتیب را مطابق مشخصات معینه و نمونه
موجوده در کمیسیون خرید ژاندار مری
بمنافسه میگنارد .
باباشمل - خدا کند که نمونه موجوده
از سرتیب های زاپاس نباشد .

صندوق آراء لواسانات باید باطل
شده و اخوی تسلیم داد گاه گردد .
باباشمل - همقطار برادرت چه بدی بتو
کرده که دو پات راتو یک کفش کرده ای
که تسلیم داد گاه شود . بهر صورت خوب
کاری نیست .

ایران (شماره ۷۳۲۸)
جیره بندی جهیزیه و مهریه
باباشمل - همقطار ترا بخدا این حرف
وادم دهنها نینداز . مگر نمی بینی هر
چیزی که تا حالا جیره بندی شده از ریخت
اولش درآمده و باعث درد سر مردم رافرا هم
کرده . میخوای جهیزیه راهم جیره بندی
کنند تا آنوقت مادر زنها برای جهیزیه
دختر هاشون بجای ساور و رشو ساور
حلی و بجای آفتابه لولهنک و بجای چرخ
خیاطی دوک بشم رسی بگذارند .

معاهدات بشر (شماره ۳۱۴)
سرت در شرکت حضرت عباس
باباشمل - و خریدن رأی با پول شرکت
گوشش (شماره ۵۲۱۸)
چگونه قاضی بشویم .
باباشمل - هیچ اشکال ندارد کلاحت
راقاضی کن فوری قاضی میشوی .

صبا (شماره ۲۴)
انجمن های خیریه بکجا رفتند ؟
باباشمل - رفته اند برای منتظرالوکاله
هایی که در اثر تجارت رای و رشکست
شده یا قریب الورشکستند اعانه جمع کنند
طوفان شرق (شماره ۲۷)
انتقام کجاست !!!!

باباشمل - بقول یکی از همقطارها
آنجا ! در آن بالاها ! در آنجائی که
دست فلک نمیرسد . آری در همانجا ! قدری
بالا تر در زیر آسمان کبود بالاخره در همه
جا یافت میشود .
مردان کار (شماره ۲۵۳)
یک خطر بزرگ عموم مردم را تهدید
میکند .

باباشمل - و آنهم خطر پولدار هاست
که در اثر خواندن آراء صندوق لواسان
بوکالت میرسند .
بهرام (شماره ۲۲)
این مملکت را کی خراب کرده است
باباشمل - همقطار خراب کردن

کلمات طوال

از مشاهیر زنان دنیا
اگر آدم طلاقم بدهد چه خاکی بر
سرم بریزم .
من سقراط را فیلسوف کرده ام او خودش
نیز اقرار دارد و میگوید :
ازدواج کنید اگر زنتان خوب بود
خوشبخت خواهید شد و اگر بد بود فیلسوف
خواهید شد .

کز انتیپ زن سقراط
هیچ زنی باندازه کافی زن نیست .
کلتوپاتر
من در دنیا کور خواندم .
مادام کوری
ایکاش تمام کتابهای مرا می گرفتند
و یک شوهر بمن میدادند
ژرژ سان دو نویسنده فرانسوی
من از مقایسه آغا محمد خان و فتحعلی
شاه اینطور استنباط میکنم که عشق بازی
بستگی بریش دارد .
خاتون - پنجاهمین زن خاقان مغفور

مملکت کار یکی دوتا نیست وقتی خوب
حسابش را بکنی می فهمی که از صدر تا ذیل
همه مان کلنک بدست گرفته و داریم تیشه
بریشه خودمان میزنیم .
اقدام شماره (۳۹۰)
یک در باز میکنند که هزار در بسته
شود .

باباشمل - مقصودت در صندوق لواسانات
است
گوشش (شماره ۵۲۱۹)
چرا زحمت می کشند .
باباشمل - برای اینکه می خواهند
و کیل شوند .

نجات ایران (شماره ۳۴۲)
سینا و تآتر را گران نکنید
باباشمل - اما در عوض بر نرخ نان
وقند و قماش بیفزایید .

کشور ما البته برای خارجی ها خودش
سینا و تآتر است
باباشمل - و برای داخلها
مردان کار (شماره ۲۵۵)
دیروز صبح ساور را با ذغان منی ۱۶
ریال آتش کرده و جای دم نمودند که بچه
ها با نان پنیر بخور و نیبری صرف کرده
و بمدرسه بروند .

باباشمل - بگذار انحصار ذغال دولت
سر بگیرد آنوقت ساور را با ذغال ۱۶۰
ریالی آتش خواهید کرد .
هیمن پرستان (شماره ۱۴۴)
وزارت کشور زنده شدن ! مرده را
تکذیب می کند .

باباشمل - الحمد لله یک نفر آدم با تصمیم
هم تو این ملک پیدا شد .
استوار (شماره ۶۰۳)
زنده حق خود را میگیرد نه مرده .
باباشمل - بابا جان کی بیچار مرده را
بجال خود گذاشتند که حق خود را نگیرد
بقیه در صفحه ۸



آوازه های
کوچه باغی
ندای ملت . . .
ابطال رأیهای لواسانم آرزوست
توقیف و حبس رأی فروشانم آرزوست
دانم که رأی خر شود آشفته زینمقال
آشفگی خاطر ایشانم آرزوست
م . ف . لادری

پاسخ رأی خران
ابطال رأیهای لواسان صلاح نیست
توقیف و حبس رأی فروشان صلاح نیست
ماراست پول و زور و ترا آرزوی خام
با درد خود بساز که درمان صلاح نیست

م . ف . لادری
اعلامیه شماره ۱ مش دیانت
من نه آن رندم که ترک کرسی و منبر کنم
رشوه ده داند که من اینکارها کمتر کنم
داش علی گراز وزارت کرد محروم چه باک
کرسی مکران ستانم سر ز مجلس در کنم
م . ف . لادری

مش و نوش

نزاع جهود و مسلمان
یکی جهود و مسلمان نزاع میکردند
در آن نزاع ز دفاع میکردند
جهود گفت که زامت موسی است
جواب داد مسلمان که گفته تو خطاست
مش بمسجد و محراب با عبا دیدم
ز مؤمنین مسلمان با خدا دیدم
رسید و رندی گفتا نزاع را چه فروغ
که گفت ترسا بهر دو فرقه دروغ
م . ف . لادری

آگهی رسمی

یک عدد بخشدار خمین بایک دستگاه بازرسی وزارتنی که
برای بازرسی انتخابات آنجا اعزام شده بود بین راه تهران تا
خمین کم شده است .
از جوینده خواهشمند است لباس و کفش و احکام بخشدار
و بازرسی را بعنوان مؤدگانی برداشته و خود آن دو را لغت و
برهنه بآدرس وزارت اندرونی تهران بفرستد . در صورتیکه
جوینده بمؤدگانی فوق الذکر راضی نباشد ، کرسی محلات و
خمین نیز بعنوان نازشت تادو سال در اختیار مشارالیه گذاشته
خواهد شد .
وزارت اندرونی

در خرچنگستان چه خبر بود؟!

اینقدر واسه ما تعریف این رای خوندن را کردند که دهنون آب افتاد و باخودمون شرط کردیم که اگه بی اجازه والده آقا مصطفی هم شده به سری بخرچنگستان بزیم و کمی سیاحت کنیم. تا اینکه چند شب پیش از این کمی از غروب گذشته شال و قبا کردیم و از باطوق باباشمل دراومدیم و سلانه سلانه روونه آنجا شدیم. بعد از اینکه سرراه از چند نفر راه اونجا راهبر رسیدیم و جوابهای سر بالا شنیدیم بالاخره بکوچه پشت مسجد رسیدیم. از بس تاریک بود چشمون جایی رانیدید و بی هوا وارد کوچه شدیم به هو پامون تابالای جورا بمون رفت لای گل معلوم شد کوچه خرچنگستان هم مثل کوچه وزارت خرچنگ از این حیث خیلی اعوبه این دوتا کوچه تهرون اصلا از روز اول قسمتشون این بوده که همیشه با گل و شل سروکار داشته باشند خداکنه که یه روز به نم بارون بیاد که دیگه اونوقت کار حضرت فیله که بی دردسرا این کوچه هاردیشه. مختصر توش و بش این خیالات بودیم که یکمرتبه نفهمیدم چطو شد کله مون به به چیز کلفت و بد ترکیبی خورد اول خیال کردیم که چون کوچه تاریک بوده دیوار جلو راهمون باعث زحمت شده اما همینقدر که خوب دور وورمون رابایدیم معلوم شد که خیر مابه در دسر مایکی از این تیرهای چراغ برقه که اینروز ها علاوه از اینکه هیچ خاصیتی ندارند بدتر باعث زحمت مردم شده اند و بدتر کوچه راتنگ کرده اند. باز خدا پدر یکی از این اتول سوارها را بیمارزه که از پهلوی مابرقی رد شد و اگر چه هرچه گل و شل کوچه بود بسر و لباسمون باشید اما باز از چراغ اتومبیلش تا اندازه از وضعیت کوچه سر در آوردیم. دیدیم بقدرتی خدا از سرتا ته کوچه هفت هشت ده تا از این تیرهای چراغ برق سبز شده و بی انصافا دزدها یا شریک دزدها به دونه لام برای هیچکدومشون نداشتند و شهر تاری هم بفکر نیفتاده که جای لامها راهبر کنه. بهر جهت بعد از اینکه چندین مرتبه سرمون بدر و دیوار و تیر چراغ برق خورد و هزار تافحش بد و بیراه بیانی اینکارها دادیم بعمارت خرچنگستان رسیدیم. دم در یه اژانه ایساده بود که همینکه چشمش بما خورد بنا کرد زل زل به سر و لباس ما نیگاه کردن. امام اصلا محلش نداشتیم و راهمون را گرفتیم و داخل عمارت شدیم. دیدیم پناه برخدا هر یه کله جا چند نفر دور یه میز نشسته و یکی از اونا مثل نونوائی که دست تو تنور میکشونه و نون دو آتسه در میاره، بریز دستش راتو به پاکت کرده و رای های جورا جور بیرون میاره و میخونه چند تا میرزا بنویس هم تو دفتر دستک اسم آدمها را مینویسد.

درست همون موقع که مار رسیدیم یارو میخواست به رای تازه بخونه خوب که گردن کشیدیم دیدیم اسم باباشمل هم جزو شه خیلی خوشمون آمد و گفتیم الحمدالله قدمون بد نبود اما به هو دیدیم یارو رای خونه داد زد که این رای نشونه داره و باطله. مارامیکی مثل اینکه به سماور آب جوش رو سرمون برگردوندن پاک و ارفقیم. گفتیم بابات خوب ننه ات خوب رای نشونه دارچیه کجای این رای نشونه داره اما خیر کسی تره بحر فومون خورد نکرد و هرچی داد زدیم بجائی نرسید. از شما چه بنهون از ترس باتوم آژانه که اونجا وا ایساده بود دیگه صدامون در نیومد و از اونجا به سر رفتیم پشت به میز دیگه اونجا هم جمعیت دوپشته و ایساده بود و ما خودمون را اون لامها جا کردیم. دیدیم خیر اونجا هم همون بساط بکاره و یه نفر داره اسم منتظر الوکاله هارا میخونه خوب که نیگاه کردیم دیدیم مثل اینکه این رای هم که یارو میخونه نشونه داره گفتیم بابا این که باطله چرا میخونید مکه نمی بینید نشونه داره. اما چون هیچکی جواب نداد کفرمون بالا اومد و به راست رفتیم پهلوی انجمن نشینها و حال و حکایت را واسه شون گفتیم اوناهم برای اینکه ما را از سر خودشون رد کنند یه نفر فرستادند که بیاد بقول خودشون تفتیش کنه بعدش ما نفهمیدیم که چطو شد اما همینقدر دونستیم که چون اسم یکی از انجمن نشینها توی اون رای بوده هیچکس جرات نکرده باطلش کنه. مختصر دیدیم اینجا هم یخمون نگرفت و پیش برو بچه ها خط و بیط شدیم. این بود که یکسر از این اطاق در اومدیم رفتیم به اطاق دیگه دیدیم همه جا همین بساط بکاره خودمون را بسا هزار زحمت پشت به میز رسوندیم اما برای اینکه دوباره فصولیون گل نکنه. از اون یار و رای خونه فاصله گرفتیم دیدیم

علت دست خوردگی صندوق لواسان!

دوش با انجمن آرای لواسان گفتم:
 که ز صندوق تو مهر از چه سبب و اشده است؟
 همچو پیدا است کز آن گشته برون آرائی
 در عوض رای حریفان دگر، جاشده است
 تو همان به که در این واقعه حاشا نکنی
 گر چه امروز شعار همه، حاشا شده است!
 گفت اگر حق شنوی، نزد من مسکین نیز
 وضع این مسئله بفرنج معما شده است
 همه شب در یر صندوق بختم تنها (۱)
 هر چه هست از اثر خفتن تنها شده است!
 من و صندوق شبی جن زده گشتیم، آری
 جن در این ناحیه چندی است که پیدا شده است!
 هر که امسال نماینده شود زین صندوق
 شك نباشد که نماینده جن هاشده است!!
 زاغچه

(۱) میگویند شبها آقا پهلوی صندوق میخوانیده است.

اختلاس از سهدی

گفتگوی سگان

شنیدم سگی با سگی گفت دوش که تاکی برادر نشستی خوش نبینی که دزدان سپاها سپاه بدزدی گرایند در شاهراه ندارند بیسی هم از با سبانت که از با سبانان گرفتند امان بر این شربانی بیاید گریست که با دزدو بدکاره دستش یکیست شبان با سبانان بغواب اندرند بروزان بی شوره بر هردو ند یا تا بر آریم بانک و قفان بگو نیم این جمله با مردمان که گر شر با نی با ما هادهدید ز یفمای دزد و دغل وا رهیدد بما وا گذارید گر شهر خویش نایند دیگر ز دزدان پریش از این شربانی نه بینید سود وزین کنده ناید برون غیردود م . ف . لادری

او ناهم حاضر شد ند ما را تا سر کوچه برسوندن وقتو یارو دید که ما چند نفر شدیم حساب کار خودش را کرد و دو بساره برگشت باربابش قضیه را گفت. ما هم خوش و خندون وارد کوچه شدیم اینجا دیگه هول هفت قیامت بچون ما اوقاتد باخودمون گفتیم اگه از دست آدمهای مسعود دیوان جون سالم بدر بردیم از دست تیرهای چراغ برق سالم نمی توانیم در بریم این بود که بسم الهی گفته و چند تا قل هوالله خوانده بخودمون فوت کردیم الحمدالله بی خطر از کوچه رد شدیم و وقتی تو خیابون رسیدیم باخودمون عهد کردیم که دیگه اگه کلاهمون تو این جور جاها بیفته نریم و دریم. خفیه نویس با باشمل ۱ - مشدی عباد

یه رای در اومد و یارو هم بصوت جلی بنای خواندن کرد از اون رای چند تا اسمش بخاطر من موند که عبارت بودند از: بع بع آئی - شعرا نچی - ابوالقاسم فرفره - معبودی - پهلوان قلیچ - خسرو چاهی - قهید - حکمت ارسطو. از حفظ. بعدش این رای تموم شد دیدیم یکی دیگه در اومد که همون اسمهای بالا توش بود ایندغه ما خوب اسمهارا از حفظ کردیم و این یکی رای که تموم شد باز یارو دست کرد یکی دیگه در آورد تا گفت بع بع آئی ما دیگه تا آخرش را خوندم و مسخر کیمون گل کرده اسمهای بعدش را از حفظ می گفتیم این یکی که تموم شد باز به رای این ریختی در اومد همینکه یارو گفت بع بع آئی ما گفتیم شعرا نچی همینکه او گفت شعرا نچی ما گفتیم ابوالقاسم فرفره همینطور تا آخر مابه یارو رای خونه پیشدستی میکردیم و تموم رای را از حفظ میخوندیم که خود پشت میز نشین ها غش غش می خندیدند که به هو یکی از قوم و خویش های مسعود دیوان اومد جلو و گفت زود از اینجا برو والا هرچی دیدی از چشم خودت دیدی ما از تو پو و تشر یارو ماست ما را کیسه کردیم و عقب عقب از اونجا در آوردیم و یکر است بطرف در عمارت روونه شدیم اما بیشترش دیدیم که یارو بیکی از بزین بهادر هاش بیخ گوش حرف زد و او را تیرش کرد ما را دنبال کنه ما دیدیم بد معامله شد و الان اگه یارو بزنه ما را تو کوچه تاریک نفله کنه کی پول خون ما را میده اون یارو پشتش بکوه الونده تازه اگر مگیر بیفته از بابش چون لولهنکش خیلی آب میگیره فوری خلاصش می کنه فقط این میونه خون ما بهدر میره.

این بود که برگشتیم تو از قضا بخت من زد و دوسه تا از برو بچه های آشنا را دیدیم قضیه را بهشون حالی کردیم

نامه دکتر
 خداوند کار
 کله طاست بروم
 شما از تیشه و تبر
 ذیلا بغا کپای می
 گرچه هنوز بسلام
 دولتی سر آن پدر
 شده بود باقی بوده
 می خندم اما بمصد
 نباشد آن دوران که
 مرحمت داشتیم که
 همه اعضای زیر د
 که دیر یا زود عا
 دیگر بنظر سابق
 زبانم لال ما نند
 منزلت شده ام.
 پیش بهمه فیس و
 فرمای مطلق بود
 برایم ارزش قائل
 وقتی بیک عضو
 غرامی می کنم ام
 است و می داند که
 نیست جواب سلام
 مختصر همه نسبت
 بی وفا!
 پدر جان تو
 در دانه ات رادرم
 نا شناس گذاشتی
 و پوز خنده هائی
 اداره متوجه من ام
 دلم میخواست
 اختیارت بود و
 بصرام میزدی تا
 و دیگر اینقدر ف
 راستی هرو
 می بینم سبیلهای
 تر میشود و با آ
 قند قلت میزنم
 نمیگردد. از آ
 مرا در اینجا بغ
 بحق دار برسد و
 را که در ایام
 من گرفتی دو
 این تنهامایه دلخ
 پیش برو بچه ها
 پدر جان م
 و چون کرک با
 اوضاع موقتی
 ملت گنا هان
 کرده دوباره
 باز میدان بدس
 سر آنهایی را
 انداخته اند خواه
 پیشخدمت دم
 صدقه سری بمن
 حالی خواهم که
 پدر جان چ
 نداشتم دست
 که در حق من
 برایم تحریر کن
 دیانت بدست
 این چشم در ی
 تقصیرم.

نامه دکتر قندی پیدارش

خداوند کار را تصدق قد کتوتاه و کله طاست بروم! پس از تشریف فرمائی شما از تیشه و تبر مراتب بقراریست که ذیلا بغض کبابی مبارکت عرض میشود. گرچه هنوز بسلامتی در پست سابق که از دولتی سر آن پدر مهربان بمن حاتم بخشی شده بود باقی بوده و بریش این ملت پر حوصله می خندم اما بمصدق الهی طفل بی بابا نباشد آن دوران خوشی که سابقا در ظل مرحمت داشتیم کم کمک دارد بسر میرسد همه اعضای زیر دست من چون میدانند که دیر یا زود عذر مرا خواهند خواست دیگر بنظر سابق درمن نگاه نمی کنند و زبانم لال مانند طفل یتیمی بی قرب و منزلت شده ام. در این محیط که تادوهفته پیش بهمه فیس وافاده می فروختم و فرمان فرمای مطلق بودم امروز بقدریک دربان برایم ارزش قائل نیستند. از زور ناچاری وقتی بیک عضو زیر دستم میرسم سلام غرائی می کنم اما یا رو چون اهل بخیه است و می داند که سلام زوستانی بی طمع نیست جواب سلام مرا سر بالائی میدهد. مختصر همه نسبت بمن بی وفا شده اند حتی بی وفا!

پدر جان تور فتی و این طفل عزیز در دانه ات را در میان هزاران مردمان حق ناشناس گذاشتی. نکاهای طمنه آمیز و یوز خندهائی که از طرف عموم اعضای اداره متوجه من است قلبم را تایخ میسوزاند دلم میخواست باز آن تیشه و تبر در اختیار بود و بر فرق این اعضای نمک پهرام میزدی تا حساب کار خود را بفهمند و دیگر اینقدر فضول آغاسی نباشند.

راستی هروقت این اوضاع ناگوار را می بینم سیلهای نیچیه دو گلاسیم آویزان تر میشود و با آنکه در میان کارخانه های قند قلت میزنم باز دنیا بکام شیرین نمیکردد. از آن میترسم که نه تنها عذر مرا در اینجا بخواهند بلکه روزی حق بحق دار برسد و این تصدیق دکتری قلابی را که در ایام کامرانی با قلچماقی برای من گرفتی دو باره از من بگیرند انوقت این تنها مایه دلخوشی که به وسیله آن مدتها پیش برو بچه ها سینه میگریتم از بین برود. پدر جان من هیچوقت نا امید نیستم و چون گریک باران دیده ام میدانم که این اوضاع موقتی است و بار دیگر این ملت گنا هان سابق ما را فراموش کرده دوباره مقام مہتری بما خواهند داد باز میدان بدست ما خواهد افتاد و پوست سر آنهائی را که در این روزها مارا دست انداخته اند خواهیم کند. مخصوصا باین پیشخدمت دم اطاقم که این روزها سلام صدقه سری بمن میدهند ادد طرز سلام در حالی خواهیم کرد.

پدر جان چون خودم سواد نوشتن نداشتم دست بدامن مهندس تو موشدم که در حق من التفاتی کرده و این نام مرا برایم تحریر کند و اگر این کاغذ مثل کاغذمش دیانت بدست باباشمل بیفتد حتما از ناحیه این چشم در یده است و بنده شرمند بی تقصیرم.

دکتر قندی

بورس صندوقخانه باضافه بورس سیاه لو اشان

روز دو شنبه ۲۶ دی

۱ - سواد مصدق	۷۷۵۹
۲ - سر نظارتچی	۷۳۴۵
۳ - طمانینه	۶۶۹۹
۳ - انفرمیه	۴۵۸۵
۴ - دکتر ادبی آت ودل	۴۲۱۴
۶ - دکتر مختاری کش	۴۱۴۹
۷ - مهندس برق بلا	۳۷۸۹
۸ - ایام محبس	۳۵۵۸
۹ - مسعود دیوان	۳۵۲۷
۱۰ - بع بع آئی	۳۴۶۵
۱۱ - لو اسانچی (تهرانچه سابق)	۳۲۸۲
۱۲ - دکتر آقاسی	۳۱۶۶
۱۳ - نکبت	۳۰۶۳
۱۴ - دوازدهمی سابق	۲۹۱۰
۱۵ - مسروپ شاهی	۲۸۴۷

اسهم لو اشان بازار سهام بابا رابه کلی را کد کرد بنگاه ایران پیر که رو بورشکستی میرفت در بورس صندوقخانه اسهم آقاسی را بمعرض فروش گذاشت و خریدار دارد ایام محبس گاهی باسم جهنم دره و خاک بسر سر بفروش میرسد میگویند دکتر ادبی آت و دل با نکبت جورش جور شده. سهام نکبت هنوز بی بازار نیامده ولی بعید نیست تاهفته دیگر سرو کله اش پیدا شود انفرمیه یکدست لباس سفید برای خودش تهیه دیده (چه خوب بود دانشگاه او را دکتر افتخاری میکرد) طمانینه سر نظارتچی و سواد مصدق قرص است.

بورس سیاه لو اشون

جنب بورس صندوقخانه یک بورس سیاه لو اشون نیز باز شده تاظهر روز ۲۶ دی ۱۰۶۰ سهم دوازده نفری از آن جریان گذاشته شده است. خریداران سهام و تعداد سهام خریداری شده بقرار زیر است.

۱ - دکتر کفتری	۸۱۱
۲ - دکتر مختاری کش	۷۸۲
۳ - ملا حسین لو اشانی	۷۴۹
۴ - ایام محبس	۷۱۹
۵ - مسروپ شاهی	۶۹۴
۶ - سر نظارتچی	۶۷۹
۷ - نکبت	۶۳۹
۸ - دکتر نغی	۴۵۹
۹ - مهندس برق بلا	۴۲۴
۱۰ - دکتر آقاسی	۴۰۲
۱۱ - مسعود دیوان	۳۸۷
۱۲ - رضالواسانچی (تهرانچه سابق)	۳۸۶
۱۳ - ابول فرفره	۳۵۸
۱۴ - بیات دیوارک	۲۸۱
۱۵ - امین بنی فخر	۲۶۳
۱۶ - جمال لندهور	۲۵۰
۱۷ - باتمان قولنج	۲۴۹
۱۸ - قجید	۲۴۴
۱۹ - یوسف اشاره	۲۴۴
۲۰ - بع بع آئی	۲۳۵

دکتر سواد مصدق ۱۰۴ - طمانینه باهمه وجاهتش فقط ۲۵ - دکتر ادبی آت ۶۷ - تقی زاده ۶ - گانندی ایران ۳ سهم داشته اند. بابانیز این میان فقط ۱۵ سهم کش رفته است. خدا بدهد برکت!

بورس

نام شرکت	مبلغ اسمی هر سهم	نرخ هفته قبل	نرخ فعلی
سهیل و شرکا	۱۰۰	۱۲۲	۱۲۲
میلیسپاک کارتل	۱۰۰	۱۸۷	۱۸۵
شرکت تضامنی ضیاء	۱۰۰	۶۳	۶۳
توده کمپانی	۱۰۰	۷۳	۷۳
سوسیته آنونیم همهران	۱۰۰	۶۵	۶۶
نفیس و بنی اعام	۱۰۰	۲۱	۱۷
سندیکی خانه بدوشان	۱۰۰	۱۸۴	۱۸۵
اتحاد ملی	۱۰۰	۱۸	۱۸
بنگاه ایران پیر	۱۰۰	۳۲	۳۴
شرکت لاهیجان بدون مسئولیت	۱۰۰	۳۲	۳۰
جبه آزاد	۱۰۰	۱۹	۲۰
شرکت تعاونی	۱۰۰	۴۸	۵۰
چاپ مسعود	۱۰۰	۶۴	۶۵
شرکت بانوان	۱۰۰	۱۰۶	۱۰۶

بورس صندوقخانه این هفته بورس بزرگ را را کد گذاشته است. میلیسپاک کارتل کمی تنزل نمود. سوسیته آنونیم همهران اوراق تبلیغاتی خود را دوباره منتشر و کمی ترقی کرد. سهام نفیس و بنی اعام بعلت جار و جنجالهای ماشین دودی یکمترتبه پائین آمد.

سندیکی خانه بدوشان جنید. ایران پیر سهام صندوقخانه میخرد. شرکت لاهیجان زوارش در رفته. جبه آزاد کمی ترقی کرده است. شرکت تعاون رو بترقی است. چاپ مسعود کارو بارش خوب است. سهام سهیل و شرکا و تضامنی ضیاء و توده کمپانی و اتحاد ملی و شرکت بانوان ثابت است.

آگهی انتخاباتی

بطوریکه چندی قبل از طرف تجار بشم و کسبه راسته بازار حلاجها و لحاف دوزها اعلان شد کلیه آرائیکه بنائوین مختلف منجمله بشم مطلق از صندوق تهران و حومه استخراج شود متعلق باین جانب شیخ بشم الدیم است، اینک باطلاع عموم میرساند که چون آراء لو اشانات عموما کشکی بوده و در زبان داش مشدیها کشک برو زن بشم و مترادف آن میباشد لذا هررانی بهر عنوان از صندوق لو اشانات خارج شود چه زنانه دار و چه بی نشان متعلق بدعاگو بوده واحدی حق دخالت در آن ندارد.

۱ - شیخ بشم الدین



عجب گرفتار شدیم ها! توهم مثل مؤ تلفینم بمن نارو می زنی! اصبح خودت میگوئی نهار چلو و خورش داریم حالا که اومدم، آش میاری!؟

آراء خوانده شده را نباید بسوزانند مردم پس از خاتمه انتخابات می خواهند بازرسی کنند

ستون خانمها

بعد از عرض سلوم بخدمت بابای عزیزم گله گذاری های زنونه خودمو واست مینویسم . روز یکه دیدم یه ستون از روزنومتو و خف زنا کردی که اگه یه وخت درد دلی دارن بنویسن چقد ذوق کردم که خوب کم کم مازنای ایرون هم داریم سری تو سرا میاریم . حالا اگه من یکی سواد مواد کامل ندارم ، اما اونائی که دانشکده ها و چمیدونم کلا سهای عالی رو دیدن و ماشاءالله روز بروزم دارن زیاد میشن از زبون مام مینویسن ، فقط غصه ام این بود که روز نومه بابا هفتگی است و سالی ۵۲ نفر میتونن درد دل خود شو نو برای با بنویسن : فکر میکردم که زنارو من میشناسم ، اگه بقول بعضی از مردا هیچ هنری نداشته باشن درد دل زیاد دارن ، لابد نقد درهفته برای بابا مقاله میدن که با بابا مجبور میشه دو ستون از روزنومه اش زا بده به او تا اینکه بگه اصلا خر ما از کرگی دم نداش . تا امروز که داشتم روزنومه تو میخوندم با آخر ستون بورس (شرکت بانوان با همه جارو جنجالش نتونست يك ستون نامه باباشمل رو بر کنه رسیدم یه دفته مثل یخ و ارقم اما چه جوری و ارقم ، برات میکم ، مثل کاندیدای دوره چهاردهم که تادیدن از تهرون و کیل نیشند دارن دست و پا میکنن که شاید از یه کوره دهی هر جور شده انتخاب بشن . منم برک غیرتم برخوردارم گفتم علی الله هر چه بادا باد . قلمو برداشتم ، اما حالا از کجا شروع کنم ، چی بنویسم موندن معطل که درد ما یکی دوتا نیست ، منم که حالا چیزی ننوشتم . آخه این شعری که گفتن باید اسباب بزرگی همه آماده کنی ، منکه حاضر نکردم ، بازم یاد کاندیدای خدا پدر آمرزیده این دوره افتادم که مگه اینا همه اسباب بزرگی داشتن ، شاید قسم دادن بروح مدرس و شرکت با ابوالفضل و ادعای کشف بندر هویج و اومدن دست غیبی بر سینه نا محرم زدنش و و و و و و برای خودشون اسباب بزرگی میدونستن .

اما حالا خودمونیم این محروم الو کاله ها اقل درس این جور چیز هارو بنا یاد دادن . خلاصه کلام با با جون درد دلم خیلی زیاده میترسم تو روزنومه ات ندازی و منو پیش خودم خجالت بدی . میخام نومه رو کو تاه کنم و از اینکه از تنه شوشول تعریف کردی بهت بگم مشت نمونه خرواره ، همینطور که من گوشه دلم روشنه تو هم بشیون نباشی . یه چیز دیگه هم میخام بگم و دعا کنم که بابا جون انتظار چار دهی شدت تو رو نداشتم اگه بالا نیائی من میدونم واونی که جای تورو گرفت . ندیده و نشناخته مخلص نه نه شوشول .

آبجی خجول

حساب باباشمل

چهار عمل اصلی

برای نوآ موزان سیاست

مشتی رك و بی + مقداری فلفل و زرنیخ + دوتسیج ذکر خاک برس + يك تسبیح ذکر جهنم دره + يك مغز پر شور =

مشتی ریش سفید + يك عینک سیاه + يك ماشین توصیه + يك کیفه

حق بجانب = حاجی نیکدل

يك كلاه پوستی بزرگ + يك گذشته برجنگال + يك مغز عوام

فرب + يك دنیا ادعای بیجا = سر مایه شرکت تضامنی ضیاء

يك صد و هشت کیلو پنبه + هزار وعده تو خالی + چند سیرخون باحرات صفر درجه + يك خروار شانس = داش علی

بقیه دارد
کافه شمشاد
بهترین و تمیز ترین کافه های تهران . محل ملاقات دوستان و خانواده های نجیب و محترم .
۳-۳

برای بچه ها



یکی بود یکی نبود

یکی بود یکی نبود
روی صندوق کبود
آ مصادق نشسته بود
درز صندوق وانود
از لاصندوق پیدا بود
هر که هر کار می نمود

یارو د کتر صدقه
که خیلی شق و رقه
تمرین زنک می نمود
هش دنک دنک می نمود

سر نظر تچیه هم
سرش آورده اون دم
میگه که ای لواسون
منو بکسی برسوت

بیچاره موقتمنه
بشت هم میگه که نه
من رو کرسی نیرم
زیرش خوبه ، من پیرم

یارو عماه داره
هش تو انتظاره
بره تو کرسی خونه
ریشا شو بچبونه

روزنامه ها

بقیه از صفحه ۵

اطلاعات شماره (۵۳۶۷)

از گزارش رئیس کل دارائی !
مستشار مالی

مسئله ادامه نظام وظیفه عمومی نیز
باید بقراری که بنظر اینجانب میرسد مورد
رسیدگی قرار گیرد .

بعقیده اینجانب قضیه عشاير و مسئله
امنیت که در نتیجه آن ایجاد میشود محتاج
برسیدگی مسالمت آمیز است .

باباشمل کی میگه مستشار بده؟ کدوم شیر
پاک خورده این سال و زمونه کار خودش
میزاره و بکار او نای دیگر میرسه . باز
هم مستشار خودمون !

مهر ایران شماره (۵۴۸)

کلپایکان - در نتیجه گرانی گوشت
وضعیت دکانهای قصابی مضحک شده
شقه های گوشت بقناره جلوی قصابی
آویزان است ، قصاب التماس میکند و
جلو مشتریهارا گرفته میگوید مردم بخريد
بره خالص است .

باباشمل - الحمد الله همه چیزمون مضحک
شده حتی قحط و غلامون .

یارو د کتر فلقه
اونجا چون ش که لقه
پپچشو سفت میکنه
بز نه او و نجا چونه
یارو د کتر جلالسه
بخودش هی میباله
میگه واسه لواسون
السوت و و لسوت

اون همدس مدیره
که سرش رف تو شیره
شیر شو بک می کنه
فکر دلاک می کنه

یارو هچس نویسه
سیلا شو می لسه
می که جمبه لواسون
منو اینجاها واسوت

می که به به آ ئیه
بشت هم هر تاپه
بنده استیضاح نوت
نیمدازم از زیوت

اون روزنومه نویسه
رایا رو هی مینویسه
مخبر تو صدقخونه
می کنه هی رونه

یارو د کتر وزیره
داره جون می گیره
تعلیم اجباریشو
در می آره از کشو

یارو شهر و نچه داره
با کارش جا میزاره
بازم استیضاح کنه
بز نه چک و چونه

کاک اصغر از لواسون
توئی تنک زمسوت
رای تو صندوق میریزه
جا میشه ریزه ریزه

بابا هم هی بچق
میزنه پک بق و بق
بریش اینا همه
می خنده بی واهه

همدس الشعرا

نامه هفتگی باباشمل

روزهای پنجشنبه منتشر میشود

صاحب امتیاز و مدیر مسئول : رضا گنجه
محل اداره : خیابان شاه آباد جنب کوچه
ظهیرالاسلام تلفن : ۵۴-۸۶

مقالات وارده مسترد نمیشود . اداره در
درج و حک و اصلاح مقالات وارده آزاد
است . بهای لوايح خصوصی و آگهیها با
دفتر اداره است .

بهای اشتراك

یکساله : ۱۷۰ ریال

ششماهه : ۸۵ »

بهای تک شماره یکروز پس از انتشار
دومقابل خواهد بود .

سال اول -

